



تجربه خوبی داشتیم و می‌دانستم بازی مقابل هم نتیجه خوبی خواهد داشت. اما آنچه واقعا برایم ارزشمند بود، فیلم‌نامه این کار و پرداختن آن به موضوع جنگلبانی بود. من پیش از این سریال هم دغدغه محیط‌زیست داشتم؛ چون خودم ناشرم و در کارها و کتاب‌هایم همواره به این موضوع اهمیت داده‌ام. در بسیاری از موضوعاتی که در حرفه نشر مطرح کرده‌ام، سعی کرده‌ام به مسئله طبیعت و لزوم حفاظت از آن بپردازم و معتقدم باید فرهنگ حفاظت از طبیعت را از کودکی آموزش دهیم؛ به همین دلیل هر موضوعی که به این حوزه مربوط باشد را با کمال میل در حرفه بازیگری‌ام هم می‌پذیرم. جنگل‌های هیرکانی که قدمتی بیش از چهل میلیون سال دارند و از دوره دایناسورها و عصر یخبندان جان سالم به در برده‌اند، اکنون در معرض تخریب انسانی قرار گرفته‌اند؛ این موضوع برایم بسیار اندوهناک است. سال گذشته شاهد آتش‌سوزی این جنگل‌ها بودیم و قاچاق چوب و ساخت‌وسازهای بی‌رویه نیز به نابودی آن‌ها دامن می‌زدند. این جنگل‌ها که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند، بخشی از هویت فرهنگی ما هستند و حفاظت از آن‌ها وظیفه همه ماست.

بخش زیادی از فیلم برداری «سرخدار» در محیط‌های طبیعی و جنگلی انجام شده است. این شرایط چه تأثیری بر اجرای نقش شما گذاشت و چه تجربه‌ای از کار در چنین فضاهایی به دست آوردید؟
برای خودم چالش خاصی نبود؛ من فقط به جنگل می‌رفتم و از فضای آن لذت می‌بردم. دیدن آن سرسبزی برایم لذت‌بخش بود، هرچند در برخی نقاط با انبوهی از زباله هم روبه‌رو می‌شدم که واقعا ناراحت‌کننده بود. طبیعت به خودی خود زیباست، اما اگر از آن محافظت نکنیم، همین زیبایی از بین می‌رود.

با توجه به دغدغه‌های محیط‌زیستی مطرح‌شده در «سرخدار»، این حساسیت‌ها تا چه اندازه در پشت صحنه و شیوه کار گروه تولید نیز نمود داشت؟
من به شخصه در راه رفتن و رفتارم در دل جنگل بسیار مراقب بودم و تا جایی که دیدم بقیه گروه هم همین‌طور رفتار می‌کردند. آقای فرخنده، کارگردان کار، نسبت به این موضوع بسیار حساس بودند؛ به نظرم این دغدغه شخصی ایشان بود که این سریال ساخته شود. حتی جمع‌آوری لیوان‌های یک‌بارمصرف و پرهیز از ریختن زباله در جنگل، نکته‌ای بود که همه گروه، تا جایی که من دیدم، به آن توجه ویژه داشتند.

با توجه به وقفه‌های پیاپی پخش «سرخدار»، فکر می‌کنید این مسئله تا چه اندازه بر روند دیده‌شدن سریال و ارزیابی مخاطبان از آن اثر گذاشت؟
بدون شک این توقف‌ها به سریال آسیب زد؛ پخش تکه‌تکه شد و این فاصله‌ها قطعا به ضرر کار تمام شد. اگر در زمان مناسب‌تری پخش می‌شد، به‌نظرم بازخورد بهتری هم می‌گرفتیم. با این حال، بازخورد من از همکاران و اطرافیانم تا امروز مثبت بود؛ چون معتقدم موضوع این سریال بسیار ارزشمند است.

به‌عنوان یکی از عوامل این مجموعه، چه نکته‌ای به نظرتان در برداشت از سریال مهم است؟
نکته‌ای که برایم بسیار مهم است این است که فرهنگ حفاظت از طبیعت را باید از دوران کودکی به بچه‌ها آموزش دهیم. ایران طبیعتی دارد که شاید در هیچ‌کجای دیگر جهان نمونه‌اش را نتوان یافت؛ جنگل هیرکانی یکی از همین گنجینه‌هاست که میراث‌دوران دایناسورهاست و باید آن را پاس بداریم. بسیاری از رفتارهای مخرب نسبت به طبیعت، ریشه در نبود آموزش دارد؛ اگر از همان کودکی آموزش داده شود و فرهنگ‌سازی صورت گیرد، قطعا ایرانی آبادتر و سرسبزتر خواهیم داشت.

همواره باید تصمیم می‌گرفتم که چطور میان دو نقش تعادل برقرار کنم و در نهایت ترجیح دادم به نفع کارگردانی از بخش تهیه‌کنندگی هزینه کنم، چرا که این پروژه برای من فرصتی طلایی برای روایت قصه‌ام بود. گاهی برای حفظ رابطه کاری با بازیگران ناچار بودم به‌عنوان کارگردان از برخی چالش‌ها با اغماض بگذرم تا بتوانم حس و حال قصه را از آن‌ها بگیرم؛ چرا که اگر بازیگری با من ارتباط خوبی برقرار نمی‌کرد، روایت درست شخصیتش نیز دشوارتر می‌شد. تنظیم این دو نقش در کنار هم واقعا کار سختی بود، اما در نهایت کار به سرانجام رسید. با همه این سختی‌ها، آنچه بیش از هر چیز این پروژه را ممکن کرد، عشق بچه‌های بومی مازندران، بازیگران ملی و عوامل پشت دوربین بود که هر روز با انرژی و اشتیاق سر کار می‌آمدند و کار را با علاقه پیش می‌بردند.

برای ثبت فضای طبیعی و گسترده سریال «سرخدار»، چه روش‌هایی در فیلم‌برداری و مدیریت عوامل به کار گرفتید تا هم کیفیت بصری اثر حفظ شود و هم روند تولید با وجود دشواری‌های پیش‌برود؟
برای فیلم‌برداری صحنه‌های اکشن از چند دوربین هم‌زمان استفاده کردیم و در تمام مدت کار نیز با دو دوربین به صورت تمام‌وقت ضبط می‌کردیم تا بتوانیم با وجود این حجم از جابه‌جایی میان لوکیشن‌ها، سرعت لازم را حفظ کنیم. حضور بازیگران حرفه‌ای، هم بازیگران ملی و هم بازیگران بومی منطقه که خود در همان فضا زندگی می‌کنند، کمک زیادی به پیشبرد سریع کار کرد. با این همه، بخشی از هزینه‌های این پروژه هنوز تسویه نشده و برخی از عوامل همچنان طلبکار این کار هستند؛ من نیز ترجیح دادم بخشی از هزینه‌ها را از دارایی شخصی‌ام تأمین کنم تا این پروژه به سرانجام برسد.

پخش «سرخدار» با وقفه‌هایی همراه شد. به نظر شما این وقفه‌ها چه اثری بر ریتیم روایت، حفظ مخاطب و بازخورد نهایی سریال گذاشت؟
بدون تردید این وقفه‌ها به سریال آسیب زد و ریتیم پخش را از بین برد. اگر در زمان مناسب‌تری پخش می‌شد، بازخورد بهتری هم می‌گرفتیم؛ با این حال بازخورد همکاران و دوستانم تاکنون مثبت بوده است. من معتقدم صاحب و حافظ جنگل خداوند است و اگر این کار در همین بازه زمانی به آتن رسیده، حتما حکمتی در آن بوده و در نهایت مخاطبان خودش را پیدا خواهد کرد. امیدوارم مسئولان با نگاهی مثبت به این پروژه بنگرند و از این گنج ارزشمند حمایت ویژه کنند تا مردم نیز با دیدن آن، به حفاظت از منابع طبیعی کشورمان بیشتر توجه کنند.



الناز اسماعیلی بازیگر:

حفاظت از طبیعت باید از کودکی آموزش داده شود

نقش شهلا در سریال «سرخدار» چگونه به شما پیشنهاد شد و چه ویژگی‌هایی در این شخصیت وجود داشت که باعث شد حضور در این پروژه را بپذیرید؟
من در سریال دیگری در کنار «پروانه‌ها» بازی کرده بودم که فیلم‌برداری آن هم در شمال کشور بود. گویا آقای فرخنده در آنجا بازی مرا دیده بودند و به همین دلیل با دستپارشان، آقای آشیانی، با من تماس گرفتند. به دفترشان رفتم، گفت‌وگویی داشتیم و فیلم‌نامه را خواندم. یکی از دلایل پذیرفتن بازی مقابل آقای پوتکی بود که پیش‌تر با ایشان

شاید با شرایط و منابع مالی محدودی که داشتیم، اصلا امکان تکمیل این کار وجود نداشت. من نیز از دارایی شخصی‌ام برای به سرانجام رساندن این پروژه هزینه کردم. برای بسیاری از نقش‌ها، در کنار بازیگران ملی، از بازیگران حرفه‌ای بومی استفاده کردیم که خود در همان منطقه زندگی می‌کنند و با فرهنگ و زبان محلی آشنایند؛ همین انتخاب باعث شد باورپذیری قصه برای مخاطب بیشتر شود.

با توجه به حساسیت موضوع محیط‌زیست و ضرورت آگاهی‌بخشی درباره حفاظت از منابع طبیعی، چگونه میان پیام‌های آموزشی و جذابیت‌های دراماتیک داستان در «سرخدار» تعادل ایجاد کردید؟

تبدیل یک فضای طبیعی به یک درام تلویزیونی چالش‌های خاص خود را دارد؛ باید برای این موضوع قهرمان‌سازی می‌کردیم و دغدغه‌ای متناسب با آن می‌ساختیم، آن هم در چهارچوب رسانه ملی که برخلاف نمایش خانگی، محدودیت‌های خاص خودش را دارد. رسالت ما این بود که در مردم امید ایجاد کنیم، آگاهی بدهیم و آن‌ها را ترغیب کنیم. در کنار داستان جنگل، به خانواده جنگلبانان نیز پرداختیم؛ افرادی که در خط مقدم حفاظت از جنگل ایستاده‌اند. همین چند روز پیش، یکی از جنگلبانان جنگل‌های زاگرس که برای کمک به اطفای حریق جنگل‌های هیرکانی ۶۵۰ کیلومتر راه آمده بود، جان باخت؛ این‌گونه فداکاری‌ها چیزی جز عشق نیست.

دغدغه من این بود که نشان دهم این طبیعت هدیه‌ای رایگان از سوی خداوند است که امروز مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. برای نمونه، روستایی ساکن حاشیه جنگل، زمین‌های اطراف را می‌تراشد، آن را به زمینی بایر تبدیل می‌کند و می‌فروشد؛ شاید برای اینکه پسرش ازدواج کند و شغلی داشته باشد، غافل از اینکه سی، چهل سال بعد، فرزندان همان پسر دیگر زمینی برای ساختن خانه و ادامه زندگی نخواهند داشت، چرا که همه چیز به دیوار و چوب و سیمان تبدیل و فروخته شده است. این در حالی است که چرخه اکوسیستم شمال کشور، از دریای خزر و ارتفاعات کوهستانی گرفته تا گردش هوا، ابر، بارندگی و رطوبت منطقه، یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است و با از بین رفتن جنگل، این چرخه نیز به‌کلی مختل خواهد شد.

ترکیب نقش تهیه‌کننده و کارگردان در یک پروژه، معمولا با چالش‌های مدیریتی و هنری همراه است. این تجربه در «سرخدار» چگونه بود و آیا در مقاطعی میان خواسته‌های تولید و حفظ نگاه کارگردانی مجبور به انتخاب شدید؟
راستش را بخواهید بسیار دشوار بود. من

